

ایران و خلیج فارس: سیاست تنش‌زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه

بیژن اسدی^۱

مقدمه و طرح موضوع

حجت‌الاسلام خاتمی در جریان انتخاباتی با حضور ۲۹ میلیون نفر از مردم ایران در پای صندوق‌های رأی و کسب آرای بیش از ۶۰ میلیون نفر از طرفداران خود، به عنوان هفتمین رییس جمهوری ایران انتخاب شد. انتخاب وی به عنوان یک پدیده‌ی سیاسی - اجتماعی مهم، تحسین و تأمل بسیاری از نیروهای سیاسی - داخلی، ناظران و تحلیل‌گران خارجی را باعث گردید. رأی مردم به خاتمی، در واقع رأی به شعارها، هدف‌ها، برنامه‌های داخلی و خارجی او بود. در این انتخابات، رأی و اراده‌ی مردم به خوبی تجلی کرد و نمودی از مشارکت سیاسی قابل توجه آنان بود. در آن شرایط، اکثریت قاطعی از مردم خواستار ایجاد تغییر در بستر درونی و حفظ چارچوب نظام سیاسی کشور بودند، تغییری که لزوماً در چارچوب‌های اسلامی و ملی صورت گیرد. چراکه آنان وضعیت موجود را برآورده‌کننده‌ی نیازها و خواست‌های خود نمی‌دیدند و به دنبال بدیلی دیگر می‌گشتند، که خاتمی نمود بارز آن بود.

شعارهای تبلیغاتی آقای خاتمی به نکاتی اصلی و چارچوبی در صحنه‌ی داخلی و خارجی کشور تأکید داشت. خط مشی‌های داخلی اعلام شده‌ی وی عبارت بودند از: حاکمیت

۱. دکتر بیژن اسدی، استادیار دانشکده علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی است.

قانون، رعایت حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم، رفع تبعیض‌های اجتماعی، تسامح و مدارا، حفظ کرامت انسانی جامعه، ایجاد امنیت اجتماعی، تداوم بازسازی اقتصادی کشور، اعمال حاکمیت قانون، پاسخگو بودن دولت در برابر مردم، آزادی انتقاد و انتقادپذیری، وفاق جمعی و وحدت ملی، توسعه‌ی سیاسی و حمایت از تشکیل احزاب سیاسی.

در زمینه‌ی سیاست خارجی نیز، آقای خاتمی خط مشی "تنش‌زدایی"، اعتمادسازی و بهبود و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای جهان و به ویژه منطقه‌ی خاورمیانه را مد نظر قرار داد.

نقطه‌ی عطف روند سیاست خارجی در حال تحول و دگرگونی ایران، عبارت از اعلام نظریه‌ی "گفتگوی تمدن‌ها" بود که پس از اعلام به شدت مورد استقبال کشورهای جهان و مجامع علمی و فرهنگی بین‌المللی قرار گرفت. چرا که حجت‌الاسلام خاتمی با مطرح کردن نظریه‌ی گفتگوی تمدن‌ها به عنوان جایگزینی برای گفتمان واقع‌گرایانه‌ی برخورد تمدن‌های "ساموئل هانتینگتون" امریکایی از دیدگاه قدرت، عملاً تحولی در سیاست خارجی ایران و جایگاه آن در نظام منطقه‌ی بین‌المللی ایجاد کرد.

اعلام سیاست "تنش‌زدایی" و اعتمادسازی، و طرح متعالی "گفتگوی تمدن‌ها" به طور نظری بیانگر این امر بود که ایران به رغم تبلیغات سوء برخی منابع غربی، صرفاً به دنبال ایجاد تنش و درگیری با همسایگان خود و جهان خارج نیست. به شکل عملی نیز، آقای خاتمی به عنوان یک راهبرد اصلی سیاست خارجی ایران، روابط و مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه را بهبود و توسعه بخشید. بنابراین، اعمال سیاست خارجی جدید و متحول ایران در منطقه از سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) به بعد را می‌توانیم به نوعی شروع یک دوران نوین از ثبات و آرامش و تفاهم در خلیج فارس ناشی از روابط دوستانه و تحول ایران با کشورهای منطقه بدانیم.

این مقاله به دنبال تشریح و تبیین این موضوع است که با توجه به سیاست خارجی جدید و متحول ایران در دوران حکومت آقای خاتمی و بنابراین تأثیر عملی و مستقیم آن در برقراری ثبات و آرامش بیشتر در خلیج فارس، حال این روند چه تأثیری بر ترتیبات امنیتی موجود منطقه با عاملیت اجرایی مستقیم آمریکائی‌ها خواهد داشت؟ از جمله این سؤال اساسی مطرح می‌شود

که با توجه به شرایط مساعد سیاسی - امنیتی موجود، دیگر حضور نیروهای خارجی در خلیج فارس چه مفهومی خواهد داشت؟ آیا این حضور گسترده‌ی نظامیان خارجی، به نوبه‌ی خود خطر آفرین و ضد ثبات و آرامش و امنیت در منطقه نخواهد بود؟ آیا اصولی‌تر و مطمئن‌تر نیست که همانند سال‌های قبل از انقلاب، ایران با مشارکت دیگر کشور مهم منطقه - یعنی عربستان سعودی - و با همکاری مبتنی بر اعتماد دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، خود مستقلاً امنیت خلیج فارس را بر عهده گیرند؟ آیا به این ترتیب، علائق و منافع اصولی غرب در منطقه نیز با هزینه‌های کمتر و ضریب اطمینان بیشتری تأمین نخواهد شد؟ به نظر ما، خلیج فارس می‌تواند در عصر جهانی شدن و دوران نظم نوین جهانی با مشارکت، هماهنگی و اعتماد متقابل کشورهای منطقه، نمونه‌ی بارز و مطلوبی از همکاری‌های اقتصادی و امنیتی را به جهانیان نشان دهد. با توجه به طرح سؤالات چندگانه‌ی بالا، این مقاله در پی بررسی و آزمون فرضیه‌ی زیر خواهد بود:

”سیاست تنش‌زدایی، اعتمادسازی و طرح پیشنهادی گفتگوی تمدن‌ها از سوی آقای خاتمی، رئیس جمهوری ایران، و نقش و تأثیر عملی آنها در بهبود و گسترش هر چه بیشتر مناسبات سیاسی - امنیتی و اقتصادی ایران با کشورهای خلیج فارس، زمینه‌ی سیاسی - امنیتی لازم در مورد خروج نیروهای نظامی خارجی از منطقه و تدارک یک نظام جدید امنیت منطقه‌یی با مشارکت مستقیم ایران و کشورهای جنوب خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی را فراهم نموده است.“

۱. سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی آقای خاتمی

سیاست خارجی ایران پس از پایان جنگ و پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ با توجه به شرایط ویژه‌ی داخلی، منطقه‌یی و بین‌المللی با تحولاتی آشکار روبرو شد. این تحولات از شروع دوران حکومت آقای هاشمی رفسنجانی شکل گرفت، و غربی‌ها آن را شروع یک دوران ”میان‌روی“ و تحلیل‌گران داخلی آن را به عنوان ”عمل‌گرایی“ (پراگماتیسم) در سیاست خارجی ایران دانستند. البته یک رشته عوامل داخلی و خارجی در اتخاذ سیاست میان‌روی ایران تأثیر گذار بودند.

ضمناً بازنگری در متن قانون اساسی ایران در سال ۱۳۶۸ (که منجر به افزایش اختیارات رئیس جمهوری جدید یعنی آقای هاشمی شد) و سپس فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان یک کشور نمادین ایدئولوژیک با آرمان‌های دراز مدت جهانی، تأثیر

عمده‌ی بر روند سیاست‌گذاری خارجی نظام داشت.

باید اشاره کرد که ایران در دهه‌ی دوم انقلاب با توجه بیشتر به منافع و امنیت ملی کشور و در عین حال سیاست‌های منطقه‌ی و بین‌المللی، و پرهیز از دخالت در امور داخلی و تحریک دیگران، عملاً و بدون اعلام رسمی، سیاست تنش‌زدایی و حسن هم‌جواری با همسایگان را در پیش گرفت. باید گفت که در این دوران، نخبگان سیاسی کشور هر چند که از پافشاری بر برخی از جنبه‌های آرمانی که امکان تحقق آنها به نظرشان در شرایط خاصی امکان‌پذیر می‌نمود، دریغ نمی‌ورزیدند؛ ولی در عین حال ضمن قبول عناصری از واقع‌گرایی در رفتار خارجی، در تلاش در جهت تأمین منافع ملی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نیز بودند. ظاهراً، رهبران سیاسی کشور به این نتیجه رسیدند: در شرایطی که غالب کشورها در سیاست خارجی خود از اصل واقع‌گرایی پیروی می‌کنند، بنابراین بهترین انتخاب ایران نیز می‌تواند سیاست تنش‌زدایی و مذاکره و مفاهمه باشد.^(۱)

خلاصه این که، درک رهبران سیاسی ایران در مدت هشت سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بیشتر ژئوپولیتیک بود تا ایدئولوژیک. به این جهت تلاش‌های گسترده‌ی با انعطاف‌پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه انجام گرفت تا ایران از حالت انزوای سیاسی که در خلال جنگ با عراق به او تحمیل شده بود، بیرون آید و یک ایران اسلامی قدرتمند و مورد توجه نظام بین‌المللی برپا گردد.^(۲)

در واقع، با توجه به پیش‌زمینه‌ی یاد شده بود که سیاست خارجی آقای خاتمی از سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) به بعد مبتنی بر "تنش‌زدایی" و "اعتمادسازی" و در کنار آن "توسعه‌ی همه‌جانبه" قرار گرفت. باید توجه داشت که سیاست‌سازندگی دوران حکومت آقای هاشمی رفسنجانی بیشتر مفهوم درونی و داخلی داشت، در حالی که توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی آقای خاتمی در عین حال که دارای مفهوم داخلی است، مفهوم منطقه‌ی و فرامنطقه‌ی نیز دارد. در دو سال آخر دوره‌ی آقای هاشمی در عین حال که رفع نیاز براساس شرایط مقطعی داخلی و تخفیف اضطرار بر اساس موقعیت کشور، دیدگاه دولت را تشکیل می‌داد، ولی سازندگی در بعد اقتصادی یک اصل تلقی می‌شد و مسأله‌ی فرهنگ و سیاست در حاشیه قرار داشت. در حالی که آقای خاتمی نگاه اصلی در سیاست خارجی خود را فقط براساس رفع نیاز شرایط مقطعی داخلی یا نیاز به تخفیف امور

اضطراری براساس شرایط و موقعیت زمانی قرار نداد. از نظر آقای خاتمی در سیاست خارجی حرکت باید براساس شناخت شرایط منطقه‌یی و بین‌المللی انجام پذیرد. در همین رابطه، آقای خاتمی در دیدار با اعضای یک گروه سیاسی (هیأت مؤتلفه اسلامی و تشکل‌های همسو) اظهار داشت که: "تصمیم‌گیری در یک جمع بسته بدون توجه به واقعیت‌های موجود و آنچه در جهان می‌گذرد باعث غرق شدن کسانی می‌شود که به واقعیت‌های موجود جهان توجه نکرده‌اند." (۳)

از دیدگاه آقای خاتمی، اگر ما (ایران) بخواهیم در سیاست خارجی امتیازهایی بگیریم، ابتدا نیاز به شناخت داریم. چرا که حرکت بدون شناخت مقدور نیست، اعم از شناخت رقبا یا دوستان و یا کشورهای خارجی در صحنه داخلی و بین‌المللی. بنابراین، روند اخیر تحولی در محتوای سیاست خارجی ایران ایجاد کرد. یعنی ایران از توجه صرف به رفع نیاز و کاهش شرایط اضطراری به سمت شناخت شرایط منطقه‌یی و بین‌المللی تغییر جهت داد. به عبارت روشن‌تر، سیاست خارجی ایران در دوران آقای خاتمی هم از نظر بیان (لحن) و هم محتوا با تحول اساسی روبه‌رو شد. (۴)

سیاست خارجی ایران پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ با تحولی اساسی در گفتمان سیاسی مواجه شد. به این ترتیب که مشروعیت اثباتی، جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری کردن از دشمن تراشی و طرح شعارهای پرخاشگرانه و تحریک‌کننده گردید. (۵) در چنین شرایطی، راهبرد اصلی سیاست خارجی دولت آقای خاتمی براساس "تشنج‌زدایی" با کشورهای خارجی و "اعتمادسازی" میان آنان تعیین شد که در واقع نشانه‌ی آگاهی و اشراف وی به وجود دو مشکل اصلی در روابط خارجی ایران بود:

۱) روابط ایران با دنیای خارج دچار تشنج است که ادامه‌ی این امر به زیان ایران تمام خواهد شد؛
۲) حداقل مسئولیت بخشی از این تشنج به عهده‌ی دیپلماسی ایران است که باید رفع شود.
آقای خاتمی سیاست تنش‌زدایی خود را در چارچوب "عزت، حکمت و مصلحت" مطرح کرد. به این معنی که ایران در سیاست خارجی خود درصدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های موجود بین‌المللی نیز توجه دارد.

حجت‌الاسلام خاتمی هدف‌های سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی ایران را "تأمین،

تقویت، توسعه و تثبیت امنیت و منافع ملی " اعلام می‌کند و براین نکته تأکید دارد که "سیاست تنش‌زدایی به معنی غفلت و ناهوشیاری در برابر تهدیدها نیست، بلکه شناخت مرزهای دشمنی و تلاش برای تقویت دوستی‌ها و جنبه‌های اشتراک و هوشیاری در برابر تهدیدها است". به این ترتیب، تنش‌زدایی، نه تنها خواهان استقرار یک نظام مردم‌سالار در درون جامعه است، بلکه "منادی دعوت جهان به صلح مبتنی بر عدالت، تساوی و حذف زور در روابط بین‌الملل" نیز می‌باشد.^(۶) در عین حال آقای خاتمی در دیدار با سفیران ایران در کشورهای خلیج فارس تأکید می‌کند که تنش‌زدایی به معنای گذشت از اصول و معیارهای انقلابی کشورها نیست. وی همچنین خاطر نشان ساخت که دوران کنونی تثبیت نظام است و اصل تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متناسب با مرحله‌ی تثبیت است.^(۷)

از دیدگاه آقای خاتمی، "سیاست تنش‌زدایی در عرصه‌ی منطقه‌یی و بین‌المللی مطلقاً یک سیاست تاکتیکی نیست، بلکه یک راهبرد است و ما معتقدیم که صلاح ما، و صلاح منطقه (خلیج فارس و خاورمیانه) و جهان در تثبیت و گسترش سیاست تنش‌زدایی می‌باشد."^(۸) به این ترتیب، گسترش روابط با کلیه‌ی کشورهای جهان براساس احترام متقابل، منافع مشترک، و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تأکید بر نهادینه شدن مقررات حقوق بین‌الملل، تلاش در جهت کاهش تشنج در سطح منطقه‌یی و بین‌المللی، تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیر متعهد از جمله اولویت‌های سیاست خارجی ایران بر مبنای تنش‌زدایی در دوران حکومت آقای خاتمی است.

۲. طرح گفتگوی تمدن‌ها در برابر رویارویی تمدن‌ها

"آرنولد توین بی" مورخ و فیلسوف نامدار انگلیسی عقیده دارد که انسان عصر ما برخلاف گذشتگان، در اعماق قلب خود حس می‌کند که نوعی صلح همگانی در دوران ما ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و فوری یافته است. در طول فقط یک نسل، درد و رنج ناشی از دو جنگ جهانی خانمان‌سوز، دو حقیقت اساسی را به ما آموخته است. اول این که نایره جنگ در جوامع غربی همیشه در حال اشتعال بوده است، و دوم این که در شرایط کنونی هر جنگی رخ دهد، جنگی نابودکننده خواهد بود.^(۹) "توین بی" در نظرات خود همواره اعتقاد داشت که آنچه از بین برنده‌ی

پایه‌های یک تمدن است، جنگ و برخورد می‌باشد. او در این باره می‌گوید:

“مطالعه‌ی تطبیقی فروریزی تمدن‌های شناخته شده (در طول تاریخ) نشان می‌دهد که اضمحلال اجتماعی فاجعه‌ی است که کلید رمز آن را باید در نهاد جنگ جستجو کرد. در واقع، اساساً، همان‌طور که جنگ زاده‌ی تمدن است، (ضمناً) آشکارا علت بی‌واسطه‌ی انهدام آنها هم می‌باشد.”^(۱۰)

آقای خاتمی با درک دقیق و صحیح مفهوم فوق، نظریه‌ی متعالی “گفتگوی تمدن‌ها” را به عنوان اصلی مهم در سیاست خارجی ایران و نقطه‌ی عطفی در روند متحول آن مطرح کرد. پس از آن بود که سال ۲۰۰۱ میلادی از سوی سازمان ملل متحد به عنوان “سال گفتگوی تمدن‌ها” اعلام شد. بحث گفتگوی تمدن‌ها از سوی کشورهای جهان و مجامع علمی و فرهنگی بین‌المللی به شدت مورد استقبال قرار گرفت، چراکه مطرح شدن این سیاست مترقی و پیش‌رو از سوی جمهوری اسلامی ایران حرکتی پویا و سازنده در سطح جهانی تلقی می‌شد. یعنی کشوری انقلابی و اسلامی که غرب او را به مثابه خطری بزرگ و “واپس‌گرا” معرفی می‌کرد، اینک نه تنها از اصول پایه‌ی خود عقب‌نشینی اساسی نکرده است، بلکه برعکس حرفی هم برای گفتن دارد.

در واقع، آقای رییس‌جمهور با عنوان کردن بحث گفتگوی تمدن‌ها در برابر گفتمان واقع‌گرایانه‌ی برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون امریکایی و از دیدگاه نظریه‌ی قدرت، عملاً تحولی نوین در سیاست خارجی ایران و نقش این کشور در نظام منطقه‌ی خلیج فارس و بین‌المللی ایجاد کرد.

گفتگوی تمدن‌ها سعی دارد تا با قراردادن گفتگو به جای برخورد و رویارویی، فرجام بشر و پایان تاریخ را به گونه‌ی صلح‌آمیز رقم بزند، تمدن غرب باید این نکته تاریخی را به خوبی درک کند که در پایان جنگ، همواره یک طرف مغلوب است. اما برعکس، گفتگو و تعامل مبتنی بر استمرار تمدن‌ها بوده، و ضمناً با پیروی از سنت تاریخی- فرهنگی “دورکیمی” و “وبری”، امکان یک خرد جمعی را فراهم می‌سازد.

باید توجه داشته باشیم با پایان جنگ سرد و تحولات عمده در روابط بین‌الملل، به ویژه روند جهانی شدن که عواقب بسیاری به خصوص برای دولت‌ها داشته و خواهد داشت، دیگر

پارادایم واقع‌گرایی نمی‌تواند تبیین‌کننده‌ی لازم و کافی روابط بین‌الملل باشد. در دنیای پس از جنگ سرد از اهمیت مسائل نظامی کاسته شده و بعد نظامی - سیاسی امنیت کم‌رنگ‌تر گشته است. در این دوره، تقابل دولت‌ها و درگیری‌های نظامی به علل مختلف کمتر محتمل است و بسیاری از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل نوید همکاری را می‌دهند. حتی برخی نیز طرح امنیت مثبتی بر همکاری امنیتی را مطرح می‌سازند. لذا، این طرح کاملاً در تضاد با مفروضات پارادایم واقع‌گرایی قرار می‌گیرد. به این ترتیب، طرح برخورد تمدن‌ها می‌تواند هم‌چنان براهمیت و محوریت منازعه و برخورد - و نه همکاری - در روابط بین‌الملل استوار باشد.

از آنجا که مشکل عمده‌ی سیاست خارجی امریکا در دوران پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، مربوط به چگونگی بازسازی و حفظ هژمونی رهبری جهانی خود در یک دنیای تک قطبی است، پس باید زمینه‌ی لازم آن در قالب یک نظریه‌پردازی در سطح روابط بین‌الملل فراهم شود. در راستای همین زمینه‌سازی و راه‌گشایی نظری است که شخص "هانتینگتون" به عنوان یک نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل، با طرح فکر رویارویی تمدن‌ها، در واقع گام‌های نخست را در جهت فراهم کردن چنین توجیهی فراهم می‌کند.

به این ترتیب، مطرح کردن فکر رویارویی تمدن‌ها از سوی هانتینگتون، در واقع در راستای خواست و تمایل امریکا قرار دارد تا به این وسیله سیاست‌ها و فرهنگ خود را همچون دوران پس از جنگ جهانی دوم در سراسر جهان برقرار نموده و مسلط نماید. بنابراین، بدیهی است که در چنین دنیایی (که مورد نظر امریکا خواهد بود) دیگر جایی برای ابراز وجود و فعالیت و پویایی سایر تمدن‌ها باقی نخواهد ماند. (۱۰)

به طور خلاصه، نظریه‌ی برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون بر سه مبنای زیر قرار دارد:

۱. نظام بین‌الملل از نظر تاریخی از فرهنگ‌های متعدد تشکیل شده که هر یک از فرهنگ‌ها دیگری را به عنوان "بیگانه" مطرح می‌کند. بنابراین ما همواره با بحث "ما" در مقابل "دیگران" مواجه هستیم.

۲. غرب به عنوان تمدن غالب در عصر دگرگونی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. در این

حالت، این تمدن غالب ارزش‌های دیگر را به عنوان تهدیدی برای خود در نظر می‌گیرد.

۳. پایان جنگ سرد فراهم آورنده‌ی گفتمان "برخورد فرهنگی" در مقابل "برخورد

ایدئولوژیک" در دوران جنگ سرد است. در ضمن این که، عمده‌ی برخورد نیز میان دو تمدن اسلام و غرب خواهد بود.

از نظر ساموئل هانتینگتون، سیاست جهان بعد از جنگ سرد وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود که در این مرحله دیگر از رقابت‌های کشور-ملت و یا مناقشات ایدئولوژیک خبری نیست، بلکه برخورد، همان برخورد تمدن‌ها است.^(۱۲)

اما برعکس نظریه‌ی بالا، رییس جمهوری ایران نتیجه‌ی روابط و تعامل میان فرهنگ‌ها، ادیان و تمدن‌های گوناگون را تنها برخورد و چالش نمی‌داند، بلکه از دیدگاه ایشان گفتگوی تمدن‌ها یک بیانیه‌ی (مانیفست) سیاسی است که تمامی جوامع و تمدن‌ها را از خشونت و دشمنی به تحمل و همبستگی فرامی‌خواند. یعنی این که، ضمن پذیرش تنوع میان تمدن‌ها، پذیرش الگوی رفتار مصالحه‌جویانه را به جای الگوی تعارض و مناقشه در سیاست و روابط خارجی می‌پذیرد. آقای خاتمی می‌گوید:

"در عرصه‌ی فکری و فرهنگی، ما پیشنهاد گفتگوی میان فرهنگ‌ها، ادیان و تمدن‌ها به جای برخورد میان تمدن‌ها را می‌کنیم. می‌توانیم فرهنگ‌های خودمان را داشته باشیم، دین‌های خودمان را داشته باشیم، هویت خودمان را داشته باشیم، اما دوست باشیم با هم سخن بگوئیم، با هم بحث کنیم و در این بحث و تبادل است که فرهنگ‌های خودمان را هم متکامل بکنیم، اصلاح کنیم، بگیریم، بدهیم و اقتباس کنیم. گفتگوی تمدن‌ها، فرهنگ‌ها، و دین‌ها به جای برخورد و ستیز آنها با یکدیگر."^(۱۳)

سیاست تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌های آقای خاتمی که محورهای اساسی سیاست خارجی ایران را در حال حاضر تشکیل می‌دهد، در واقع سیاست خارجی ما را به مسیری فرهنگی هدایت نمود، زیرا، در گذشته (دولت آقای هاشمی رفسنجانی) به سیاست خارجی بیشتر از دیدگاه اقتصادی نگریسته می‌شد، آن هم اقتصادی بسته که برای رفع خرابی‌های بعد از جنگ و بازسازی شکل گرفته بود.^(۱۴) ولی امروزه سیاست خارجی ایران بر مبنای استراتژی فرهنگی استوار است که منشاء آن در فرهنگ و تمدن غنی و دیرین کشورمان قرار دارد.

اگر سیاست تنش‌زدایی بر پذیرش تنوع و کثرت‌گرایی، توسعه‌ی همه‌جانبه، متوازن و پایدار تأکید می‌ورزد، بنابراین طرح گفتگوی میان تمدن‌ها و دولت‌ها بهترین وسیله برای تحقق این اصول است. زیرا: "تمدن‌های مختلف بشر می‌توانند و باید با درک جوهر همبستگی و اشتراک، در عین تنوع و کثرت با یکدیگر گفتگوی سازنده، درک متقابل و همکاری داشته باشند. (چرا که) مخاصمه و مفاهمی مستمر، تمدن‌ها را بارورتر می‌کند، ابواب تضارب و تقارب اندیشه‌ها را می‌گشاید و به بهره‌وری و نیک‌بختی بشریت مدد می‌رساند." (۱۵)

۳. توسعه‌ی مناسبات منطقه‌ی ایران: بررسی‌های موردی اعتمادسازی

حمله‌ی تجاوزکارانه عراق به ایران و به درازا کشیدن مدت جنگ، بین دو کشور تا هشت سال و طبعاً عواقب و آثار گوناگون ناشی از آن باعث شده که روابط سیاسی - امنیتی ایران با کشورهای منطقه در مقایسه با قبل از انقلاب (دوران شاه) به بدترین وضعیت ممکن خود برسد. به عنوان مثال، رخدادهای منطقه "فاجعه‌ی مکه" در سال ۱۳۶۶ (در عربستان سعودی) نمود بارزی از وضعیت نامطلوب و عدم اعتماد و بدبینی موجود در روابط دو کشور بزرگ منطقه، ایران و عربستان سعودی بود. در حالی که همین دو کشور در سال‌های قبل از انقلاب - و به ویژه در دهه‌ی ۱۹۷۰ - دست در دست یکدیگر و با همکاری تمام، در ترتیب امنیتی خلیج فارس موسوم به "نظام دوستونی"، وظیفه‌ی سنگین و جدی حفظ امنیت منطقه را بر عهده داشتند، که از نظر امریکایی‌ها تجربه‌ی موفق بود. پس از رخداد فاجعه‌ی مکه، رهبران سعودی به این عکس‌العمل بسنده نکرده، بلکه با سهمیه‌بندی حجاج و ممنوع کردن مراسم سالانه "برائت از مشرکین" حجاج ایرانی، عملاً انجام حج زائران ایرانی را دچار اختلال و مشکل کردند. پس از آن، عربستان سعودی مجموعه اقدامات سیاسی و اقتصادی منطقه‌ی بین‌المللی خود را در جهت فشار بر حکومت جمهوری اسلامی ایران تشدید کرد. از جمله این که، روابط سیاسی خود را با ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ (آوریل ۱۹۸۸) قطع کرد و دیپلمات‌های ایرانی را از آن کشور اخراج کرد.

پس از یک تأخیر یک ساله، بالاخره ایران با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت (در پایان تیرماه ۱۳۶۷) و پایان جنگ ایران و عراق، دریچه‌ی جدیدی به روی بهبود و گسترش روابط سیاسی - امنیتی و اقتصادی خود با کشورهای منطقه گشود. چنانکه عربستان نیز به همراه سایر

کشورهای خلیج فارس از اقدام ایران دایر بر پایان بخشیدن، به جنگ شدیداً استقبال و ابراز خوشوقتی کردند. پس از آن، روابط سیاسی-اقتصادی ایران با کشورهای منطقه به تدریج به سوی بهبود و گسترش پیش رفت. به ویژه این که، دو کشور ایران و عربستان سعودی در یک اقدام مثبت، در اواخر سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۱) درباره‌ی ازسرگیری روابط دیپلماتیک خود و چگونگی برگزاری مراسم حج به توافق رسیدند. سپس، روابط دو کشور از تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۷۰ (پایان مارس ۱۹۹۱) برقرار شد و سفارتخانه‌های دو کشور بازگشایی شد.

آقای هاشمی رفسنجانی رییس جمهوری جدید ایران در خلال دو دوره ریاست جمهوری خود پس از پایان جنگ ایران و عراق (۱۳۷۶-۱۳۶۸ / ۱۹۹۷-۱۹۸۹) و نیز دیگر رهبران سیاسی کشور در موضع‌گیری‌ها و بیانات سیاسی خود هر چه بیشتر به امر تنش‌زدایی روابط ایران و کشورهای خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی پرداختند. آنان بر این نکته تأکید داشتند که سیاست صدور انقلاب به معنی مداخله‌ی ایران در امور داخلی کشورهای دیگر نیست و خود را از این دخالت مبرا دانستند. به اعتقاد رهبران جمهوری اسلامی ایران، معنای صدور انقلاب اسلامی این است که: "کشورمان را نمونه سازیم" و در این صورت است که "آنها خواسته یا ناخواسته از الگوی عرضه شده توسط ما تبعیت خواهند کرد. این تمام آن چیزی است که ما باید انجام دهیم"^(۱۶) از دیدگاه تحلیل‌گران سیاسی، نقطه‌ی عطف روند بهبود روابط ایران با عربستان سعودی، عبارت از ملاقات امیر عبدالله ولیعهد عربستان سعودی (فرد شماره دو کشور) با آقای هاشمی رفسنجانی در اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در اسلام‌آباد (پاکستان) در فروردین ماه ۱۳۷۶ بود. در خلال این اجلاس بود که عربستان سعودی موافقت و همکاری خود را با برگزاری هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی در تهران (در آذرماه ۱۳۷۶) اعلام نمود. این حرکت، سرآغاز فصل نوینی در مناسبات دو کشور به شمار می‌آید.

انتخاب حجت‌الاسلام سیدمحمدخاتمی به عنوان رییس جمهوری جدید و نواندیش ایران در خرداد ۱۳۷۶ تحرکی دیگر در روند سیاست خارجی منطقه‌ی ایران آغاز کرد. رهبران کشورهای عرب حوزة خلیج فارس پیروزی چشم‌گیر آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری را تبریک گفتند و با ارسال پیام‌های تبریک جداگانه ابراز امیدواری کردند که روابط دو جانبه توسعه یابد.^(۱۷) تنها چند روز پس از انجام انتخابات ایران نیز، وزیران امور خارجه‌ی

کشورهای منطقه در اجلاس خود در ریاض نتایج انتخابات مذکور را مورد بررسی قرار داده و ابراز امیدواری کردند که رییس جمهوری جدید ایران طلایه‌دار دوران پیشرفت در روابط فی مابین باشد.^(۱۸) در همین راستا، کشورهای منطقه سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی دولت جدید ایران را به گرمی استقبال کرده، آن را در جهت روند نزدیکی دو کشور ارزیابی نمودند. به این گونه بود که آنان بعداً گام‌های جدیدی را به منظور ارتقای روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فی مابین با ایران برداشتند. به ویژه، دوره‌ی سال‌های ۷۸-۱۳۷۶ به لحاظ حجم رفت و آمدها و تنوع فعالیت‌های دوجانبه، دوره‌ی استثنایی به شمار می‌رود، چنانکه برخی از اقدامات انجام شده، برای اولین بار در طول تاریخ روابط دو کشور به وقوع پیوسته است.^(۱۹)

تأثیر به قدرت رسیدن آقای خاتمی و سیاست محوری تنش‌زدایی وی در منطقه به حدی است که "شیخ حمدین خلیفه آل ثانی (الثانی)" ولیعهد سابق و امیر جدید قطر (ژوئن ۱۹۹۵) در مصاحبه‌اش با روزنامه‌ی امریکایی واشنگتن پست اظهار می‌دارد که به رغم اینکه به روابط خود با امریکا پای‌بند است، اما نمی‌تواند استراتژی مهار دوجانبه‌ی ایران و عراق را از سوی امریکا تأیید کند، وی در آستانه دیدارش با بیل کلینتون رییس جمهوری امریکا در کاخ سفید توصیه می‌کند: "ایالات متحده باید برای برقراری پیوندهای بهتر با ایران پس از انتخاب آقای خاتمی به عنوان رییس جمهوری جدید ایران تلاش کند." او اضافه کرد: امریکا در مورد سیاست‌هایش در قبال ایران هیچ دلیل موجهی ندارد."^(۲۰)

در همین رابطه، "شیخ جمیل الحجیلان" دبیر کل سعودی شورای همکاری خلیج فارس حدود دو ماه پس از انتخاب آقای خاتمی اظهار داشت: ایران همسایه‌ی بزرگ ما است و ما در حفظ روابط براساس منافع دو طرف مشتاق هستیم. وی افزود: کشورهای عضو شورای همکاری مایل نیستند روابط ایران و امریکا به دلیل اثرات آن بر منطقه تیره باقی بماند. ما می‌خواهیم منطقه سلامت و به دور از درگیری‌های بین‌المللی باشد.^(۲۱)

یکی از نقاط عطف مناسبات سیاسی ایران و کشورهای خلیج فارس عبارت از تشکیل هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی در آذرماه ۱۳۷۶ در تهران بود که رهبران و یا مسؤولان طراز اول سیاسی کشورهای منطقه در آن شرکت کردند. در خلال برگزاری اجلاس مذکور، رؤسای هیات‌های نمایندگی کشورهای خلیج فارس با آقای خاتمی به طور مجزا ملاقات و

مذاکره کردند که همگی آنها بیانگر آینده‌ی روشن و رو به پیشرفت در روابط فی‌مابین بود. از جمله، رییس جمهوری ایران در دیدار با امیر عبدالله ولیعهد عربستان سعودی و سرپرست هیأت نمایندگی کشورش در اجلاس تهران، ضمن اشاره به ضرورت اتحاد و هماهنگی دو کشور ایران و عربستان سعودی و نیز تمام کشورهای اسلامی خواستار اتخاذ سیاست‌هایی شد که به ایجاد تفاهم میان دو کشور کمک کند. وی گفت: "باید به آینده نگاه کنیم، آینده‌ی که می‌خواهیم دوران سربلندی دو کشور باشد."^(۲۲) ضمناً آقای خاتمی در دیدار با "شیخ حمدین خلیفه آل ثانی" امیر قطر گفت: ما می‌خواهیم در عرصه‌ی بین‌المللی با قوت و منطق حضور داشته باشیم و عمده‌ترین محور نیز از نظر ما تشنج‌زدایی است. "امیر قطر نیز در این دیدار گفت: "ما همواره به ایران به عنوان یک کشور اصلی، نیرومند، قوی و برادر نگاه می‌کنیم."^(۲۳)

از جمله موارد مهم مناسبات جدید ایران و عربستان سعودی به عنوان دو کشور مهم منطقه، سفر حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام در رأس یک هیأت بلندپایه در اسفند ماه ۱۳۷۶ به عربستان سعودی بود.^(۲۴) ملک فهد پادشاه آن کشور در دیدار با آقای هاشمی اظهار داشت: ایران و عربستان دو کشور مهم منطقه و جهان اسلام هستند و باید در مورد تمام مسائل مورد علاقه از جمله: نفت، اوپک، روابط دوجانبه و مسائل منطقه‌ی تشریک مساعی و مشورت‌های بیشتری داشته باشند.^(۲۵)

رخداد مهم دیگر این که در پی حدود دو سال تنش موجود در روابط ایران و بحرین (از سال ۱۳۷۵ به بعد)، و کاهش سطح روابط سیاسی فی‌مابین به پائین‌ترین سطح ممکن (دفتر حفاظت منافع)، بالاخره ایران در مهر ماه ۱۳۷۷ سفیر جدید خود را در بحرین انتخاب و به آن کشور معرفی کرد.^(۲۶) سفیر جدید بحرین در ایران نیز در اوائل بهمن ماه ۱۳۷۷ استوارنامه‌ی خود را تقدیم رییس جمهوری ایران (خاتمی) کرد.^(۲۷)

اوج روند بهبود و گسترش روابط سیاسی ایران با کشورهای منطقه مسافرت آقای خاتمی به چند کشور عرب منطقه‌ی خاورمیانه (سوریه) و خلیج فارس (عربستان سعودی، قطر و بحرین) در پایان اردیبهشت ماه ۱۳۷۸ بود. این سفر از جمله اولین دیدار بالاترین مقام ایرانی از عربستان سعودی پس از انقلاب اسلامی محسوب می‌شد، لذا رهبران سعودی استقبال و پذیرایی باشکوهی از ایشان به عمل آوردند. چنان‌که ملک فهد، پادشاه عربستان برای استقبال از آقای

خاتمی با صندلی چرخدار (ویلچر) در فرودگاه حاضر شده بود.^(۲۸)

آقای خاتمی در دیدار با ملک فهد پادشاه عربستان سعودی خاطر نشان کرد که در سال اخیر (۱۳۷۸) شاهد شکل‌گیری مناسب‌ترین فضا در روابط میان کشورهای منطقه هستیم. وی افزود: نزدیکی هر چه بیشتر تهران-ریاض امنیت بیشتری را برای منطقه به ارمغان می‌آورد. ملک فهد نیز متقابلاً اظهار داشت: روابط تهران-ریاض در حال حاضر در بالاترین حد و ممتازترین درجه است و دو کشور مصمم هستند روابط فی‌مابین را گسترش دهند.^(۲۹) در جریان این سفر، دو کشور در راه سرعت بخشیدن به روند مثبت مناسبات دو جانبه و گسترش همکاری‌های تجاری، اقتصادی و فرهنگی، استمرار همکاری در اوپک^(۳۰) و سازمان کنفرانس اسلامی، و موارد دیگر مذاکرات و توافق‌هایی به عمل آوردند که در بیانیه‌ی مشترکی منتشر شد.^(۳۱) قابل تذکر است که چند روز پس از مسافرت اخیر آقای خاتمی، وزیر امور خارجه‌ی عربستان سعودی اظهار داشت: سفر رییس جمهوری ایران به عربستان سعودی باعث برقراری اعتماد میان دو کشور شده است.^(۳۲)

قابل توجه است که از زمان روی کار آمدن آقای خاتمی و در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سیاست خارجی منطقه‌ی ایران، شاهد افزایش شدید رفت و آمدها و مذاکرات سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی بین مقامات رده‌ی بالای ایران و کشورهای خلیج فارس بوده‌ایم. اظهار نظرهای صریح و روشن مقامات عرب منطقه در رابطه با ایران، کاملاً بیانگر کاهش بدبینی‌های سابق در مورد ایران و برعکس ایجاد اعتماد و تفاهم متقابل است. جدا از ذکر موارد مستند یاد شده در بالا، ما برای تأکید بیشتر و برای اثبات ادعای خود به ذکر چند مورد مستند دیگر نیز می‌پردازیم.

از جمله، ملک فهد پادشاه عربستان سعودی در دیدار با وزیر امور خارجه ایران در ریاض از پیشرفت روابط تهران-ریاض ابراز خشنودی کرد و خواستار همکاری‌های بیشتر دو کشور در زمینه‌های منطقه‌ی و بین‌المللی شد.^(۳۳) آقای خاتمی در دیدار با سعودالفیصل وزیر امور خارجه‌ی عربستان سعودی گفت: مطمئنم مسیر تازه‌ی که در روابط بین دو کشور آغاز شده است، نتایج فوق‌العاده‌ی برای دنیای اسلام و روابط دو جانبه خواهد داشت. سعودالفیصل نیز در این دیدار اظهار داشت: شما روش درستی را در پیش گرفته‌اید، و به همین جهت برادران شما در

عربستان سعودی، دستشان را به سوی شما دراز می‌کنند و با دیدی باز از مواضع شما در مسائل منطقه استقبال می‌کنند. (۳۴) امیر عبدالله ولیعهد عربستان سعودی در مصاحبه با نشریه‌ی "الشرق الاوسط" چاپ لندن گفت: عربستان هرگز اجازه نخواهد داد به منافع ایران آسیب برسد. (۳۵) و بالاخره این که، سران شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس برای نخستین بار طی ۱۸ سال اخیر (از زمان تشکیل شورا در سال ۱۳۶۰)، در بیانیه‌ی پایانی اجلاس خود در آذرماه ۱۳۷۸ از ابراز هرگونه انتقادی از جمهوری اسلامی ایران خودداری کردند. (۳۶) و بالاخره این که در یک اقدام عینی، مجمع کبار علمای عربستان در تاریخ ۲۹ ذی‌قعدة ۱۴۱۹ (۲۷ اسفند ۱۳۷۷) تکفیر شیعیان را نهی کرد و با توجه به این مطلب که اینگونه فتاوی معمولاً علیه شیعیان و ایرانیان جاری شده است، خواه ناخواه این گام را می‌توان کمکی به ایجاد آرامش در فضای مذهبی دو کشور محسوب نمود. (۳۷)

به این ترتیب، با توجه به روندهای یاد شده، باید تأکید کرد که سیاست تشنج زدایی و اعتمادسازی ایران با کشورهای خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی، باعث بهبود مناسبات سیاسی - اقتصادی ایران و نیز ارتقای موقعیت منطقه‌یی و بین‌المللی کشور شده است. بنابراین، به یقین می‌توان پیش‌بینی کرد که افق‌های جدیدی از مناسبات و مشارکت و همکاری‌های امنیتی فراروی ایرانی‌ها و اعراب خلیج فارس قرار گرفته است.

۴. استنتاج‌های امنیتی: احیای نظام امنیتی گذشته

مادر مباحث گذشته، وضعیت مناسبات و همکاری‌های امنیتی گسترده و مبتنی بر اعتماد و دوستی ایران و عربستان سعودی، نقش مهم سیاست‌های تنش‌زدایی و اعتمادسازی ایران در بهبود و گسترش قابل توجه مناسبات دو جانبه‌ی ایران با کشورهای خلیج فارس، و بالاخره نقش طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی آقای خاتمی در فرهنگی کردن استراتژی سیاست خارجی ایران و رفتارهای مصالحه‌جویانه و همبستگی آن، و بالاخره اثرات سیاست‌های مذکور در روند مناسبات منطقه‌یی کشور را مورد بررسی همه جانبه و مستند قرار دادیم. حال، با توجه به بررسی‌های مستند و داده‌های عینی به دست آمده در این مقاله‌ی پژوهشی، بر آنیم تا سؤالات و فرضیه‌ی طرح شده را مورد نقد و بررسی نهایی قرار داده و پیشنهاد خود را ارائه دهیم.

باتوجه به داده‌های عینی به نظر می‌رسد که با توجه به بهبود و گسترش مناسبات ایران با کشورهای خلیج فارس، و به طور نسبی ایجاد شرایط جدیدی مبتنی بر دوستی، صلح، ثبات و آرامش که ناشی از سیاست‌های منطقه‌ی ایران دوران خاتمی است، ناچار بایستی در نظام امنیتی منطقه‌ی نیز یک تجدید نظر اساسی انجام پذیرد. به عبارت روشن‌تر، در شرایط جدید سیاسی - امنیتی خلیج فارس در حال حاضر، دیگر حضور فیزیکی و مستقیم نیروهای خارجی (امریکایی، انگلیسی) در منطقه و در قالب یک ترتیب امنیتی با توجیهات نامنتطبق با شرایط حاضر، کلاً غیر قابل پذیرش است.

توجه داشته باشیم که در کنار عامل مهم اتحادی و هم‌گرایی "اسلام" عوامل دیگری نظیر پیوستگی جغرافیایی، احساس نیاز جدی کشورهای منطقه به برقراری صلح و ثبات، لزوم همکاری و اشتراک نظر کشورهای نفتی منطقه (به ویژه اعضای اوپک)، پرداختن به مشکلات تقریباً مشابه داخلی (اجتماعی و اقتصادی)، تجدید حیات و قدرت عراق و خطرات منطقه‌ی محتمل آن، خطر روزافزون ناشی از حضور نیروهای امریکایی در منطقه و عکس‌العمل‌های مردم و گروه‌های بنیادگرای اسلامی جوامع و بالاخره خطر همیشگی (و بعضاً رو به افزایش) اسرائیل نسبت به کشورهای خاورمیانه، از جمله عواملی هستند که می‌تواند ایران و کشورهای عرب جنوب خلیج فارس را به یکدیگر نزدیک ساخته و زمینه‌ی همکاری‌های امنیتی را در آنان تقویت کند.

به ویژه، ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که در تدارک یک نظام امنیتی جدید منطقه‌ی بدون حضور و دخالت قدرت‌های خارجی، همکاری‌های امنیتی ایران و عربستان سعودی - در کنار کشورهای دیگر منطقه - از اهمیت بالایی برخوردار است. دلیل این امر نیز سابقه‌ی این نوع همکاری‌های دو کشور در دهه‌ی ۱۹۷۰ می‌باشد که تجربه‌ی موفق محسوب می‌شود. از طرف دیگر، تجربه‌های سال‌های دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ همگی گویای این واقعیت است که اصولاً حضور نیروهای خارجی در منطقه یک خطر واقعی برای کشورهای منطقه به شمار می‌رود. زیرا نه فقط به ایجاد صلح و ثبات و آرامش منطقه کمکی نمی‌کند، بلکه برعکس به مثابه یک عامل جدی تنش‌زا و بی‌ثباتی عمل می‌کند. چرا که مردم منطقه بنا به دلایل جغرافیایی، تجربه‌های بد تاریخی (استعمار کهنه انگلیس)، حساسیت‌های مذهبی، فرهنگی و سیاسی نمی‌تواند پذیرای حضور

خیل سربازان خارجی و غربی در یک منطقه‌ی مسلمان‌نشین باشند.

جدا از تحرکات و اقدامات نظامی امریکا و سایر نیروهای خارجی (انگلیسی، فرانسوی) در خلیج فارس در طول سال‌های جنگ ایران و عراق (به ویژه نیروهای واکنش سریع امریکا)، با پایان یافتن جنگ دوم خلیج فارس، و حمله‌ی متحدین به عراق، در سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ شاهد حضور مستقیم و گسترده‌ی نیروهای امریکایی در منطقه، گسترش جو عدم اعتماد و اطمینان ناشی از تحریک‌ها و دخالت‌های خارجی، رقابت‌های شدید تسلیحاتی، دامن زدن به اختلافات مرزی و ارضی بین کشورها با منشاء تحریکات خارجی (نظیر مسأله‌ی جزایر سه گانه بین ایران-امارات) و غیره در این منطقه‌ی حساس هستیم. به عبارت روشن‌تر، در بسیاری از برخوردها و تعارض‌های منطقه‌یی، به نوعی حضور و مداخله‌ی ابرقدرت‌ها (امریکا، شوروی سابق) و قدرت‌های بزرگ (انگلستان) تحت تأثیر توزیع قدرت در نظام بین‌الملل کاملاً نمایان بوده است. به ویژه، به نظر می‌رسد راهبرد امریکا که در خلال دوران جنگ سرد و قبل از فروپاشی شوروی برای مقابله با کمونیسم جهانی حالت بین‌المللی داشت، بعد از جنگ سرد عمدتاً به شکل منطقه‌یی تدوین شده است. در همین راستا، یکی از مهمترین مناطق مورد توجه سیاست‌گذاران امریکایی، خلیج فارس می‌باشد. این کشور بعد از جنگ سرد و به ویژه پس از آزادسازی کویت، به دنبال ایجاد نوعی ثبات سلطه‌یی در خلیج فارس است. به خصوص این که، جو ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ناکامی نظام‌های امنیتی قبلی (شورای همکاری خلیج فارس)، زمینه را برای پذیرش سلطه‌ی امریکا در خلیج فارس فراهم کرده است. (۳۸)

استراتژی منطقه‌یی امریکا بعد از جنگ سرد عامل تشدید مسأله‌ی امنیتی خلیج فارس و مانع عمده‌ی عدم تحقق یک نظام امنیتی کارا و مطلوب در این منطقه است. به ویژه ماهیت "مهار دو جانبه" نیز در راستای راهبرد منطقه‌یی امریکا که مبتنی بر عدم حضور دو قدرت عمده‌ی منطقه یعنی ایران و عراق در تریببات امنیتی خلیج فارس است، وضعیت فوق را تشدید می‌کند. از جمله، طرح امنیتی "پیمان دمشق" مشهور به طرح "۶+۲" که در آن به جای ایران و عراق، دو کشور غیرمنطقه‌یی نقش بازیگر و محافظ امنیتی، را برعهده دارند نمود و نشانه‌ی دقیق تأثیر منفی نظام بین‌المللی (نظم نوین جهانی، که اتفاقاً منشاء پیدایش و شکل‌گیری آن نیز رخدادهای منطقه‌ی خلیج فارس بود)، بر امنیت خلیج فارس است. (۳۹) حرکت نابخردانه‌ی عراق در حمله به کویت

باعث شد تا آمریکا با سوء استفاده از شرایط بحرانی منطقه و کمک در ماندگاری و تشدید شرایط ناامن در منطقه، بالاخره با مجوز سازمان ملل و همراهی سایر کشورها (متحدان) اقدام به جنگ علیه عراق کرده و مقدمات شکل‌گیری "نظم نوین جهانی" را فراهم نماید. حاصل این تحول در نظام بین‌الملل عبارت از برقرار شدن سلطه‌ی سیاسی و نظامی آمریکا بر منطقه‌ی خلیج فارس و مناطق دیگر جهان بود.^(۴۰)

برای تفهیم و درک بهتر عدم صلاحیت قدرت‌های غربی و به ویژه آمریکا در مسائل امنیتی منطقه‌ی خلیج فارس بد نیست به یک سابقه‌ی تاریخی در مورد طرز تلقی آمریکا از منافع حیاتی ادعایی خود و طبعاً مقایسه‌ی آن با مورد خلیج فارس اشاره شود. همان‌گونه که در سال ۱۸۲۳ جیمز مونرو، رئیس جمهوری وقت آمریکا، کشورهای اروپایی را از مداخله در امور حوزه‌ی جغرافیایی آمریکای جنوبی منع نمود و آن را به عنوان "حیط خلوت آمریکا" در قلمرو منافع حیاتی خود تعریف کرد، بسیار بدیهی است که متقابلاً منطقه‌ی خلیج فارس نیز "حیات خلوت ایران" و کشورهای هم‌جوار آن و ضمناً در قلمرو منافع حیاتی آنان حساب می‌شود، و بنابراین غرب حق مداخله در امور مربوط به این منطقه را نخواهد داشت. قیاس دیگری را در قالب طرح یک سؤال مطرح می‌کنیم که: "مثلاً اگر ایران یا هر کشور دیگر خارجی به جای خود آمریکا نیروهایش را با ادعای تأمین امنیت سرزمین آمریکا و غیره در اب‌های خلیج مکزیک واقع در جنوب خاک آن کشور مستقر کند و البته ادعای صلح طلبی نیز داشته باشد و حضور خود را نیز به استناد دلایل گوناگون توجیه کند، آیا آمریکا و کشورهای هم‌جوار دیگر (مکزیک، کوبا) پذیرای آن خواهند بود؟ مسلماً جواب منفی خواهد بود. این در حالی است که حتی آمریکا حضور جغرافیایی و طبیعی کشور کوبا را نیز در جنوب خاک خود تحمل نمی‌کند.

کشورهای منطقه باید بدانند که بهترین نظام امنیتی منطقه آن است که تنها با شرکت و همکاری مستقیم کشورهای منطقه شکل گرفته و ایفای نقش نماید. تجربه‌ی سال‌های قبل از انقلاب و بعد از انقلاب گویای این واقعیت است که به رغم تبلیغات سوء و گسترده‌ی منابع غربی، ایران یک خطر واقعی نیست، بلکه خطری توهمی و خیالی است که غرب آن را در راستای حفظ و گسترش منافع منطقه‌ی خود تصویر و ارائه کرده است. عملکرد امنیتی ایران در مورد مسأله‌ی "ظفار" در قبل از انقلاب، و نیز در جریان حمله‌ی عراق به کویت عملاً گویای این واقعیت است که

این کشور هیچ گاه قصد سوء استفاده از قدرت قابل توجه نظامی خود علیه کشورهای منطقه ندارد. بلکه همواره در راستای تأمین منافع مشترک خود و آنان عمل می‌کند. برعکس، خطر اصلی از طرف خود کشورهای عرب منطقه متوجه یک دیگر و ایران است. مورد آشکار عراق در کنار موارد دیگر، مثال خوبی بر ادعای مذکور است، که عامل اصلی ایجاد تنش و خطر آفرینی در منطقه بوده است.

خوشبختانه در پی به کارگیری سیاست‌های تنش زدایی، اعتمادسازی و گفت و گوی تمدن‌ها در دوران حکومت آقای خاتمی، بیش از هر زمان دیگر فرصت مناسبی برای همکاری و مشارکت امنیتی ایران با اعضای شورای همکاری خلیج فارس و خروج نیروهای خارجی از منطقه فراهم شده است. به نظر می‌رسد که بهره‌گیری از سازوکارهای سازنده اعتماد می‌تواند زمینه را برای اتکای کشورهای منطقه بر منابع داخلی خود و رفتار مبتنی بر خویشتنداری و احتیاط فراهم نماید. روند مطلوب اعتمادسازی با ویژگی‌هایی چون تمایل به گفت و گو، مبادله اطلاعات درست، گسترش روابط سیاسی و اقتصادی، انجام مانورهای نظامی مشترک، لغو آماده‌باش‌های نظامی در مناطق مرزی، و به طور کلی تنش زدایی و گفت و گو و مفاهمه می‌تواند از وقوع جنگ‌های منطقه‌یی جلوگیری کرده، رقابت‌های تسلیحاتی را کاهش داده و حل مسالمت‌آمیز اختلافات را تسهیل نماید. اعتمادسازی می‌تواند برنامه‌ها را پیش‌بینی‌پذیر نموده، ثبات و امنیت را افزایش داده، کانال‌های ارتباطی را به روی کشورهای رقیب گشوده و بن‌بست مسائل امنیتی را بشکند.^(۴۱)

بازتاب تدریجی اتکاء بر اعتمادسازی آن است که تمام کشورهای منطقه در یک چارچوب امنیتی مناسب وارد شده و نوعی نظام امنیت منطقه‌یی را ایجاد نماید، روشن است که تحقق راه کارهای اعتمادسازی منوط به حداقلی از اراده‌ی سیاسی و علاقمندی مشترک در قالب طرح ابتکارهای دوجانبه و چندجانبه‌یی برای مسائل امنیتی است. در هر حال به نظر می‌رسد که امروزه بخشی از شرایط رهایی از مسأله‌ی غامض امنیت در منطقه‌ی خلیج فارس آماده است، هر چند که دشواری‌های فراوانی فراراه تحقق یک نظام امنیتی مطلوب در منطقه وجود دارد.

بررسی اظهار نظرها و بیانات مقامات سیاسی و نظامی کشورهای خلیج فارس در چند سال اخیر، خوشبختانه گویای این امر است که آنان نیز بادرک تدریجی مسائل و مشکلات ناشی از

روابط نظامی و امنیتی گسترده‌شان با کشورهای غربی - به ویژه آمریکا - از سویی، و پی بردن به نقش مهم ایران در مسائل منطقه‌یی - به ویژه امور امنیتی - از سوی دیگر گرایش‌های مثبتی در این راستا مشاهده می‌شود که بسیار امیدبخش است. (۴۲) رشد بینش‌های سیاسی - اجتماعی مردم منطقه و نیز جنبش‌های اسلامی ضد غربی از جمله عواملی هستند که مخالفت روزافزونی را با حضور و نفوذ غربی‌ها در خلیج فارس باعث شده است. شاید به همین دلیل است که به عنوان مثال "سلطان بن عبدالعزیز" وزیر دفاع عربستان سعودی با تأکید بر اهمیت راهبردی منطقه‌ی خلیج فارس برای کلیه‌ی کشورهای صنعتی، خواستار تعویض و جانشینی نیروهای غربی مستقر در این منطقه با نیروهای دیگر شد. وی در مصاحبه با یک ماهنامه‌ی عربی چاپ پاریس گفت: نیروهای مشترک عربی ایجاد شد، در شورای همکاری خلیج فارس در حال حاضر هسته‌ی کاملاً منسجمی است که قادر خواهد بود در آینده‌ی نه چندان دور جایگزین نیروهای خارجی در منطقه‌ی خلیج فارس شود. (۴۳)

مقامات سیاسی و نظامی ایران نیز با شناخت و درک کامل پیشینه‌ی کیفیت روابط و همکاری‌های امنیتی ایران و عربستان، در چند سال اخیر به طور مداوم به نقش مهم ایران و عربستان سعودی در حفظ امنیت منطقه تأکید کرده‌اند. (۴۴) علاوه بر این، در افقی گسترده‌تر، ایران دولت‌های عربی منطقه‌ی خلیج فارس را (در قالب شورای همکاری خلیج فارس) برای تشکیل یک سازمان امنیتی منطقه‌یی فرامی‌خواند. (۴۵) در همین راستا، آقای خاتمی در دیدار با ژنرال "محمدبن محفوظ العارضي" فرماندهی نیروی هوایی عمان خواستار همکاری نظامی ایران و عمان برای تأمین امنیت منطقه به ویژه تنگه‌ی هرمز شد، وی تأکید کرد که همکاری نظامی ایران و عمان و دیگر کشورهای منطقه نه تنها تهدیدی برای هیچ کشوری نیست، بلکه صلح و امنیت منطقه و به ویژه تنگه‌ی هرمز را تضمین می‌کند. (۴۶) متقابلاً وزیر دفاع عمان (سعودبن حارب البوسعیدی) نیز در دیدار با وزیر دفاع ایران گفت: عمان بر تقویت همکاری نظامی با ایران مصر است. وی در عین حال تأکید کرد که این همکاری بر ضد کشور دیگری نخواهد بود. (۴۷) بعداً نیز فرماندهی نیروی هوایی عمان در دیدار با فرماندهی نیروی هوایی ایران درباره‌ی این نوع همکاری‌های فی‌مابین تأکید کرد. (۴۸) ضمناً قابل ذکر است که ایران در خلال چند سال اخیر بارها تمایل خود را برای برگزاری مانورهای نظامی مشترک با کشورهای منطقه در آب‌های خلیج

فارس و دریای عمان ابراز داشته است. از جمله، فرماندهی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که ایران همچون گذشته آماده‌ی اجرای تمرین‌های نظامی با کشورهای دوست و مسلمان منطقه است. وی اظهار امیدواری کرد که با همکاری کشورهای همسایه و شرایط جدیدی که بر این کشورها و منطقه حاکم شده است، زمینه‌ی خروج نیروهای بیگانه از منطقه فراهم شود. (۴۹)

در پایان باید تأکید کنیم که کشورهای منطقه می‌بایستی با درایت و تدبیر لازم، مسائل منطقه‌یی را مورد بررسی قرار دهند، و این اصل مهم را که امنیت تمامی کشورهای منطقه مرتبط با یک‌دیگر است را به خوبی درک کنند. ضمناً این که منافع استراتژیک و مهمی در منطقه وجود دارد که جز با همکاری دو کشور ایران و عربستان سعودی و سایر کشورهای منطقه قابل تحصیل نخواهد بود.



یادداشت‌ها

۱. سید علی‌رضا ازغندی: "تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد: جمهوری اسلامی ایران (۶۸-۱۳۶۷)". *مجله‌ی سیاست خارجی*، سال ۱۳، شماره‌ی ۴ (زمستان ۱۳۷۸)، ص ۱۰۴۳.
۲. انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت)*، ترجمه‌ی دکتر ابراهیم متقی و زهره پوستین چی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)، صص ۹۹-۹۵.
۳. *روزنامه‌ی اطلاعات* (۱۳۷۸/۹/۴).
۴. "میزگرد ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از دوم خرداد". *فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه*، سال ۷، شماره‌ی یک (بهار ۱۳۷۹)، صص ۱۰-۹.
۵. علیرضا ازغندی، پیشین، ص ۱۰۴۴.
۶. حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی، "سیاست تنش‌زدایی هزینه‌ی اداره‌ی کشور را به حداقل خواهد رساند". *اطلاعات* (۱۳۷۸/۵/۲۶).
۷. *خبرگزاری جمهوری اسلامی* (۱۳۷۷/۱۲/۲).
۸. *روزنامه صبح امروز* (۱۳۷۸/۱۲/۱۶).
۹. توبین بی‌آرنولد، جنگ و تمدن، ترجمه‌ی خسرو رضایی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۱.
۱۰. همان، ص ۱۶.
۱۱. *گفتگوی تمدنها، فصلنامه‌ی سیاسی-اجتماعی گفتمان*، سال اول، شماره ۳، ویژه‌ی گفتگوی تمدن‌ها (۱)، (زمستان ۱۳۷۷)، ص ۷۷.
۱۲. همان، ص ۹۱، به نقل از: Samuel P. Huntington. "The Clash of Civilization"? *Foreign Affairs*, Vol. 72, No. 3 (Summer 1993), p. 22.
۱۳. همان، ص ۱۱.
۱۴. میزگرد ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۱۱.
۱۵. کمال خراسانی، "پیش شرط‌های تحقق جامعه‌ی مدنی جهانی" (سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد)، *روزنامه‌ی اطلاعات*، شماره‌ی ۲۱۱۵۹ (۱۳۷۶/۷/۲)، ص ۱۲.

۱۶. انوشیروان احتشامی، پیشین، ص ۸۸
۱۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران و خبرگزاری‌های دیگر، (۱۳۷۶/۳/۱).
۱۸. واحد مرکزی خبر (۱۳۷۶/۳/۱۱).
۱۹. محمد فراز مند "جمهوری اسلامی ایران و عربستان به سوی افق‌های جدید همکاری"، مجله‌ی سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۲، (تابستان ۱۳۷۸)، صص ۲۲-۴۲۱.
۲۰. روزنامه‌ی اطلاعات (۱۳۷۶/۳/۲۱).
۲۱. خبرگزاری یونایتدپرس (۱۳۷۶/۵/۱۴).
۲۲. واحد مرکزی خبر (۱۳۷۶/۹/۱۸).
۲۳. واحد مرکزی خبر (۱۳۷۶/۹/۱۹).
۲۴. متأسفانه در این مسافرت، "شیخ حذیفی" امام جمعه‌ی مدینه در خطبه‌ی نماز جمعه در محل مسجدالنبی و در حضور آقای هاشمی و همراهان وی، شیعیان را خارج از دین معرفی کرد و زیان آنها را برای اسلام بیش از یهودیت و مسیحیت دانست! عکس‌العمل هیأت ایرانی نسبت به این ادعا، اقامه‌ی فرادای نماز و ترک مسجدالنبی بود.
۲۵. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی (۱۳۷۶/۱۲/۴).
۲۶. خبرگزاری رویتر (۱۳۷۷/۷/۲۶).
۲۷. روزنامه‌ی اطلاعات (۱۳۷۷/۱۱/۷).
۲۸. بهرام اخوان کاظمی، "واگرایی‌ها و هم‌گرایی‌ها در روابط ایران و عربستان" فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال ۷، شماره‌ی ۲، (تابستان ۱۳۷۹)، صص ۱۳۴.
۲۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۷۸/۲/۲۶).
۳۰. به رغم توافق اخیر و سابق در مورد همکاری و تشریک مساعی دو کشور در امور اوپک، متأسفانه بعداً شاهد عهدشکنی آشکار عربستان سعودی در این امر (در کنار موارد دیگر) بوده‌ایم، چنانکه دو کشور چند ماه پیش از برگزاری اجلاس اوپک توافق کرده بودند که ریاست سه ساله اوپک در دو دوره‌ی متوالی شش ساله به ترتیب بین نامزد ایران و عربستان تقسیم شود. اما عربستان سعودی در اجلاس اخیر اوپک (پایتز ۱۳۷۹) با طرح دبیرکل نماینده‌ی ونزوئلا برای احراز این سمت، در واقع توافق دوجانبه‌ی قبلی خود را نادیده گرفت.
۳۱. محمد فراز مند، پیشین، صص ۴۳۳.
۳۲. روزنامه‌ی رسالت (۱۳۷۸/۲/۳۰).

۳۳. روزنامه‌ی ایران (۱۳۷۶/۸/۱۹).
۳۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۷/۳/۵).
۳۵. همان (۱۳۷۸/۳/۱۱).
۳۶. خبرگزاری فرانسه (۱۳۷۸/۹/۸).
۳۷. بهرام اخوان کاظمی، پیشین، ص ۱۳۵.
۳۸. علی لاهوتی، "ایالات متحده و امنیت خلیج فارس"، ترجمه‌ی هوشنگ لاهوتی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نهم، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲ (مرداد و شهریور ۱۳۷۴)، ص ۷۲.
۳۹. هوشنگ امیراحمدی، سیاست خارجی منطقه‌ی ایران، ترجمه‌ی علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۱ و ۱۲ (مرداد و شهریور ۱۳۷۲)، ص ص ۱۰-۱۲.
۴۰. برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد ر.ک: بیژن اسدی، "آمریکا، نظم نو جهانی و امنیت خلیج فارس"، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ص ۵۲۷-۵۴۲.
۴۱. قدرت احمدیان، "خلیج فارس: رژیم امنیتی یا معضل امنیتی؟" فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره‌ی یک، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۱۵.
۴۲. به عنوان مثال اظهار نظرات وزیر دفاع امارات عربی متحده (رسالت، ۱۳۷۶/۸/۲۵) دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس (کیهان، ۱۳۷۷/۲/۲۴) و وزیر امور خارجه‌ی قطر (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۷/۷/۱۲) قابل توجه است.
۴۳. خبرگزاری فرانسه، (۱۳۷۶/۶/۱۳).
۴۴. از جمله اظهار نظر آقای خاتمی در دیدار با امیر "ترکی" فرزند امیر عبدالله ولیعهد عربستان در مسافرت به تهران (روزنامه‌ی السفير، ۱۳۷۷/۵/۱۵).
۴۵. اطلاعات (۱۳۷۶/۶/۲۳).
۴۶. الشرق الاوسط (۱۳۷۷/۵/۱۶).
۴۷. روزنامه‌ی الحیات (۱۳۷۷/۸/۲۴).
۴۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹/۱/۲۹).
۴۹. روزنامه‌ی ایران (۱۳۷۶/۷/۳).